



از آنجا که «کتاب ماه»، مجله‌ای است تخصصی در ارتباط با کتاب و مسائل مربوط به آن، مناسب دیدیم تا مقاله‌ای از مرحوم استاد احمد احمدی بیرجندی را در این جا بیاوریم که خود نمونه‌ای باشد از خروار؛ لذا از میان دهها مقاله ارزشمند ایشان، بهتر دیدیم مقاله‌ای را انتخاب کنیم که با دیگر مندرجات مجله نیز سنخیت داشته باشد.

بحثی درباره نقد و انتقاد:

La Critique

نقد یعنی عیوب و محاسن کلامی را روشن کردن (نقد الکلام: اظهر ما به من العیوب او المحاسن) (۱) و نیز سره کردن درم و جز آن و بهین چیز راگزیدن و منقار زدن مرغ بر زمین برای برداشتن دانه.

اما نقد در زبان فرانسه چنین تعریف شده است:

La Critique est l'art d'analyser un ouvrage proprement, de delier les elements qui le Composent, en vue d'en tirer un jugement Conforme a sa Valeur.

(یعنی انتقاد هنر تجزیه و تحلیل کردن یک اثر است به طوریکه عناصر سازنده آن روشن و مشخص گردد و درباره آن اثر قضاوتی منطبق با ارزش واقعی آن بعمل آید و نیک و بد آن چنان که بایسته است نموده شود).

وقتی اثری به محک نقد زده می شود باید توصیفی کامل از آن بدست داده شود و همچنان که درباره معنی و مفهوم و باطن (fond) آن بحث می شود باید درباره ظاهر و الفاظ آن (forme) نیز قضاوتی بحق انجام شود. و منابع و مأخذ دور و نزدیکی که در پیدائی آن اثر تأثیری کم و بیش داشته‌اند ذکر گردد و اندیشه کلی 'L'idee', generale و طرح و نقشه Le plan و ارتباطی که قسمت‌های مختلف آن اثر با یکدیگر دارند و اوصاف و خصوصیات زبان و سبک (آثار لفظی و معنوی و مختصات هر یک) و سرانجام اهمیت ادبی و فلسفی آن بصراحت آشکار شود.

اموری که در یک اثر ادبی می توانند مؤثر واقع شوند باید مورد نظر قرار گیرند، مانند:

۱- اختصاصات نژادی و موقعیت طبیعی و جغرافیایی، وضع زندگی و دیاری که آن اثر در آنجا به وجود آمده است، خصوصیات آن که بصورت ارثی از قومی بقوم بعدی رسیده و یا از نژادی به نژاد دیگر منتقل

آوردن یک اثر هنری تأثیر فراوانی دارند و یکی از آن جمله عوامل همان تحرک و جنبش دائمی است که نه تنها خود متحرک است و ثباتی در وی نیست بلکه چیزهای دیگر را نیز با سرعت بجلو می راند و بر آنها نقش زمان می زند و خود نیز در پدیدآوردن مظاهر تازه کمک میکند این عامل مهم چیزی غیر از زمان نمی باشد و همین عامل به قول لانسون (Lanson) (فشار و کششی است که از امور موجود همیشه بر اموری که می خواهند وجود داشته باشند اعمال می گردد).

همچنانکه وقتی مقداری آب در مسیری تند ریخته شد ذرات سیال آب به سیلان ذرات دیگر کمک می کند و هر ذره، ذره دیگر را بجلو می راند.

اما باید دقت کرد که یک چیز از تئوری محیط و زمان برکنار است و بدان تسلیم نمی شود.

این امری است بسیار اساسی که (تئوری) مزبور آنرا بخوبی توجیه نمی کند و آن شخصیت و فردیت

(L'individualiet) نویسنده و شاعر است.

این امر، که در حقیقت سازنده اخلاقیات و خصوصیات فردی نویسنده است جزء مرموز حیات است.

شخصیت مادی (Physique) و یا آنچه مربوط بجریان عمل زندگی یا Physiologie است در فرد می تواند تا حدی بشناسایی وی کمک کند چنانکه مثلاً هنگامی متوجه می شویم که پاسکال Pascal علیل و مریض احوال بوده و در دوران حیات رنج می برده است خصوصیت دردناک و دردآشنای اندیشه‌هایش بر ما روشن می گردد یا وقتی درک می کنیم که ویکتور هوگو Victor Hugo شاعر و نویسنده نامدار فرانسوی دارای قدرت بصری و دیدی نافذ و قوی بوده است می توانیم نیروی خارق العاده مشاهده و دقت نظر او را توجیه کنیم.

اما شخصیت اخلاقی و معنوی یا جنبه روانی La Psychologie نویسنده مسلماً بسیار پیچیده تر و در

خور مذاقه فراوان تر است.

مثلاً (بوسونه) دارای خصوصیات اخلاقی معتدل و ملایمی است ولی فنلون برعکس فردی است ناپایدار و متغیر. همچنانکه «سونتی» نیز سرشتی عصبی و قاطع داشته است وقتی از لحاظ اخلاقی و روانی در احوال این نوابغ مطالعه می کنیم می بینیم: بوسونه مردی روشن ضمیر و بصیر و با اراده بود و فنلون، شخصیتی حساس و متغیر داشته است.

مسلماً مطالعه این احوال ما را بزندگی شاعران و نویسندگان آشنا تر می کند و علل وجودی آثارشان را بر ما مکتشف می سازد.

خصوصیات منتقد: کسی که توقع دارد بکار انتقاد بپردازد باید خصوصیات چندی را واجد باشد:

هوشیاری و دقت نظر مقدم بر هر چیز است. منتقد باید دارای تخیلی قوی باشد تا بتواند آثاری را که در دست انتقاد دارد آنها را در عالم تصور از نو بسازد و مواد و مصالح و مقتضیاتی را که موجب پیدایش آن اثر شده‌اند در ذهن و تصور خود و خواننده‌اش مجسم کند. مثلاً کسی که قصد دارد شاهنامه فردوسی را به

بحثی

درباره نقد و انتقاد

● احمد احمدی بیرجندی

شده است.

۲- محیط که خود بدو قسمت منقسم می گردد:

محیط از لحاظ مادی و جسمانی (Physique) و از نظر اخلاقی و معنوی (moral) مانند: تعلیم و تربیتی که در نویسنده یا شاعر قبلاً مؤثر واقع شده است، یا گفتگوها و مناظرات، و مطالعات آداب و سنن، اندیشه‌ها و قضاوت‌های خاص محیط که قسمت عمده آنها مبتنی بر معتقدات و سنن قومی و ملی و دینی است و بالاخره تمام امور معنوی و اخلاقی که از آن تعبیر به (جو معنوی و اخلاقی) یا (L'atmosphere morale) می کنیم: و بی گمان همه این عوامل در وضع شاعر و نویسنده مؤثر است.

برونتیئر Bruntiere در این باره چه خوب گفته است: ما با زمان و عصرمان می اندیشیم و عصر ما نیز با ما می اندیشد).

(Nous pensons avec notre temps' et notre temps avec nous)

۳- زمان- که در حقیقت همان جنبش و تموجی است که ما را با خود به جلو می راند.

ما هر چقدر «مرتجع» «موقر» «وزین» و «دوستدار ثبات و سکون» باشیم زمان ما را با خود بجلو می کشاند و از ثبات ما جلوگیری می کند.

علاوه بر عوامل درونی (یعنی خصوصیات نژادی و وراثتی) و علل بیرونی (محیط) عوامل دیگری نیز در پدید



محک سنجش و انتقاد بزند باید با قدرت تخیل و هوشیاری؛ زمان و مکانی را مجسم کند که در آنها شاهنامه بوجود آمده و مقتضیاتی را که باعث بروز کتاب حماسی عظیمی چون «شاهنامه» شده است در خیال مجسم کند و شخصیت عظیم فردوسی را با آن همه شور وطن پرستی و عشق ایرانخواهی بذهن آورد و همه آن عوامل و مؤثرات مادی و معنوی و تاریخی را دیگر بار زنده کند تا بتواند اصالتی در انتقاد خود بوجود آورد.

منتقد باید دارای حساسیتی بیدار و اصیل باشد. علاوه بر این قدرت قضاوت مطمئن و ذوقی سرشار از لوازم کار انتقاد است. ذوقی که بتواند در وادی اندیشه‌ها و قلمرو زیبایی؛ سلامت و اعتدال خود را از دست ندهد و موزونیت‌های مادی و معنوی را بخوبی درک کند. چنین ذوقی سلیم مسلماً از یک حیات معنوی درونی برمی‌خیزد و از فطرت مستقیم مایه می‌گیرد.

وونارگ Vauvenargues^(۲) گفته است برای داشتن ذوق باید روح و محرک باطنی داشت.

«Il faut avoir de l'ame pour avoir du gout»

به این خصوصیات باید خصوصیت مهم دیگری را که عبارت از معلومات و اطلاعات وسیع است اضافه کرد. زیرا اگر منتقد دارای این خصیصه باشد می‌تواند روابط القاء کننده و مؤثری را که بین نویسندگان آثار؛ انواع ادبی، قرن‌ها، ادبیات، هنرهای یک کشور یا کشورهای مختلف وجود دارد کشف کرده و در نظر داشته باشد. و برای این که اطلاعات و نظریاتش صددرصد مبتنی بر مطالب کتبی و کتابی نباشد نویسنده باید تماس دائمی با زندگی و اجتماع نیز داشته باشد.

منتقد باید دارای حافظه قوی و قدرت مشاهده خلل ناپذیری باشد. بطور خلاصه:

انتقاد کننده علاوه بر خصوصیتی که یک روانشناس دقیق و مسلط باید داشته باشد از خصائص محقق و هنرمند نیز باید بهره کافی داشته باشد. از لحاظ اخلاقی آنچه بیش از همه چیز برای منتقد لازمست: روح انصاف در علم و بیطرفی در قضاوت می‌باشد، احساس عدالت و انصاف و توجه بدان منتقد را وادار می‌کند که اصل درستی و صداقت را در همه حال حاکم بر خویش بداند و قدمی از آن فراتر نگذارد.

سپس باید نسبت به تمام نحوه‌های بیان زندگی و مظاهر مختلفهٔ روان، آشنایی داشته و ارتباطی عمیق و معنوی با آنها داشته باشد.

منتقد باید دارای روح اخلاقی تزلزل ناپذیری باشد و این تصور نادرست را که هنر ارتباط و بستگی باخلاق ندارد. بیهانه قرار ندهد و پای بند بودن بمسائل اخلاقی را همیشه نصب العین داشته باشد.

شجاعت ادبی نیز یکی از فضائلی است که منتقد باید به حد زیادی از آن برخوردار باشد.

از لحاظی نیز انتقاد بدو نوع تقسیم می‌شود:

انتقاد مثبت La Critique positive

انتقاد منفی: La Critique Negative

انتقاد مثبت برای افکار به مراتب از انتقاد منفی سودبخش تر است زیرا در انتقاد مثبت سعی می‌شود که

◀ از لحاظ اخلاقی آنچه بیش از همه چیز برای منتقد لازمست: روح انصاف در علم و بیطرفی در قضاوت می‌باشد

جنبه‌های مفید و مثبت یک اثر روشن شود در صورتیکه در انتقاد منفی جنبه‌های مثبت و مضمّر از نظر بدور می‌ماند و «هنرها» در پردهٔ غرض و غفلت پوشیده می‌شود و منتقد منفی سعی می‌کند که باشکار کردن عیب‌ها بسنده کند^(۳).

به همان نسبت که تنها توجه کردن به نقاط ضعف یک اثر، زشت و ناپسند است ستون جنبه‌های متوسط و کم ارزش آن نیز کاری نارواست.

زیرا بلای بزرگ در عالم علم و ادب اینست که اثری کم ارزش و یا بی ارزش را بستانند، چنانکه هم‌اکنون در روزگار ما «تقریظاً» در صدر بعضی کتابها بصورت «بلای ادبی» درآمده است!

وونارگ در این باره گفته است:

«استودن آنچه ناستودنی است نشان پستی است» منتقد را نباید با مخبر ساده و خبرگزار یک مجله یا روزنامه اشتباه کرد.

لابرویر La Bruyere نویسندهٔ فرانسوی تفاوت آنها را بدین بیان روشن کرده و گفته است:

«وظیفهٔ خبرگزار یک جریده فقط این است که بگوید و در ستون انتقاد بنویسد:

«کتابی انتشار یافته است که در چاپخانهٔ «گراموازی» مثلاً بحیلهٔ طبع آراسته شده و حروف آن چنین و صحافی و کاغذ آن چنان است و بفلان مبلغ قیمت گذاری شده و در بهمان کتابفروشی بفروش

می‌رسد» چقدر چون‌آمیز خواهد بود اگر جناب خبرگزار توقع داشته باشد که این شرح و خبر را انتقاد ادبی بنامد و اوصاف کتاب را که بعنوان یک خبر جازده است نقد ادبی بنامد و آنرا در ردیف انتقادات عمیق و اصیل ادبی و علمی در آورد! یا نقادی که کتاب مورد بحث را فقط یکبار در دست گرفته و نگاهی سطحی به جلد و تصاویر و کاغذ آن افکنده است و سپس نقد یا بهتر بگوییم خبری دربارهٔ آن نگاشته است با انتقادی که مبتنی بر مطالعهٔ دقیق و همه جانبهٔ یک منتقد دقیق و مطلع می‌باشد که روزها و ماهها کتابی را با حوصله و دقت فراوان خوانده است یکسان و حتی قابل قیاس بدانیم! درین صورت چقدر مقام انتقاد واقعی را تنزل خواهیم داد، و چه قیاس مع الفارق با این عمل خواهیم کرد!

فانده انتقاد: سنت بوو نقش انتقاد ادبی را این چنین تعریف کرده است:

«انتقاد چیزهای شناخته شده را تازه می‌کند و چیزهای تازه را همگانی و رایج می‌سازد».

(Renouveler les Choses Connues ' vulgariser les Choses neuves)

منتقد چیزهای شناخته شده را با تجدید نظر کردن در قضاوت‌های نادرست تازه می‌کند چنانکه (سنت بوو) رنسار Ronsard را که بوسیله مالرب Malherbe و بوالو Boileau محکوم شده بود دوباره صاحب اعتبار کرد و تیرته‌اش ساخت.

پل بورژه نیز با انتقادات ادبی خود استاندال Stendhal را که در عصر خود ناشناخته مانده بود با روشن کردن و ایضاح آثارش او را آن چنانکه شایسته بود معرفی کرد و همین کار را Peguy در مورد کشف لطائف آثار (کرنی Corneille) با انجام رساند و بما این دستور را که در بسیاری موارد بخوبی اجرائیمشود آموخت.

«باید یک متن کهنه را با دید و دیدگانی نو مطالعه کرد»^(۴) همچنانکه امروز خوشبختانه در کشور ما نیز در سایهٔ انتقادات معقول و مفید که توسط دانشمندان و ادبای واقعی انجام می‌شود دانش طلبان آثار کهن



سال شمار
زندگی
استاد احمد
احمدی بیرجندی

آنچه مسلم است (خلق در پله بالا و قضاوت Juger و انتقاد Critique تا در پله‌ای پایین تر جای دارد. انتقاد بی‌پایه هنر اصیل نمی‌رسد ولی هنرمند را از کجروی‌های هنری باز می‌دارد^(۱)).

برخی درباره نقادان سخن قضاوت‌هایی تند و استهزاء آمیز کرده و آنها را مزاحم‌های مبتذل و ملال‌انگیزی معرفی کرده‌اند. چنانکه چخوف نویسنده روسی با نیشخندی معنی دار در این باب می‌گفته است: «نقادها مثل خرمگس‌هایی هستند که روی پیکر اسب می‌نشینند و او را نیش می‌زنند و از شخم کردن زمین باز می‌دارند.

اسب پوست را بهم می‌کشد و دم را تکان می‌دهد. خرمگس برای چه وزوز می‌کند؟ شاید خودش هم نمی‌داند فقط طبعی دارد بی‌آرام که دلش می‌خواهد دیگران هم آن را حس کنند: گویا می‌خواهد بگوید: می‌دانید؟ من هم زنده‌ام و می‌دانم چطور وزوز کنم!»

آیا چخوف دست کم، قدری مبالغه نمی‌کند؟ گمان دارم این وزوز نیش آلود منتقد لازم است تا «هنرمند» دنیای اطراف را فراموش نکند و مسئولیت خود را درک کند و حاضر شود به جامعه و زمان خویش حساب پس بدهد^(۲) یا به قول سعدی «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد» و چنین‌اند همه هنرمندان - و برای لزوم انتقاد همین کافی است. □ پانوشته:

- ۱- المنجد فی الادب و العلوم
- ۲- در کتاب Reflexions et Maximes (اندیشه‌ها و کلمات قصار)
- ۳- بقول مولانا:
- چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی دیده شد
- 4- Lire un vieux texte avec des yeux neufs.
- ۵- سخنی است منسوب به Coile که از منتقدان معروف است.
- ۶- در نوشتن این مقاله از آثار Jean Suberville استفاده شده است.
- ۷- دکتر عبدالحسین زرین‌کوب شعر بی دروغ: شعر بی نقاب صفحه ۷.

فارسی را با نظری تازه می‌خوانند و لطائف و زیباییهای آنرا بخوبی معرفی می‌کنند.

نمونه این تحلیل‌های دقیق را می‌توان در برخی مجلات ادبی و انتقادی یافت و این آن راهی است که هنوز کاملاً هموار نشده و کارهایی از این قبیل باید در آینده انجام پذیرد.

همگانی کردن چیزهای نو نیز بدین صورت انجام می‌شود که مردم را در جریان متون و آثاری که منتشر می‌شود قرار می‌دهند.

منتقد باید آثاری را که حائز ارزش و اهمیت اند تشخیص دهد. و راهنمایش در این انتقاد تنها وجدان و استعداد خودش باشد زیرا به هیچ‌وجه نمیتوان به تعریف و تمجید و یا بدگویی گذشتگان یا معاصران اعتماد کرد. البته این کار علاوه بر استعداد و لیاقت بذوق و تجربه و دانش کافی نیز نیازمند است و تاج سر همه این خصائل - همان طور که اشاره شد- انصاف و عدالت و شجاعت ادبی است.

منتقد باید شهرت‌های کاذب را در هم ریزد و نویسندگان و آثار بزرگی را که درگوشه خمول و گمنامی و یا غرض درافتاده‌اند بیرون کشد و آنها را در پرتو نور دانش و انتقاد و سنجش خود فروزنده و مشهور و تابناک سازد. تا بحق خود دست یابند.

ضرر انتقاد: این حقیقت چه نیکو در شعری که به (دتوش Destouches) و یا بوالو منسوب است آمده:

La Critique est aisee et l'art difficile!

انتقاد چه آسانست و هنر چقدر دشوار!
خلق یک اثر دارای منزلتی بس عالیتر از قدرت انتقاد و قضاوت است:

زیرا اولی نشان ابداع و ابتکار و آفرینش هنری است ولی دومی چیزی جز تشخیص صحیح از سقیم و درست از نادرست نیست.

ممکن است کسی شاعر و نویسنده متولد شود و این استعداد را با خود به جهان آورد اما منتقد کم کم پرورش می‌یابد (منتقد یک اثر را نقد می‌کند اما خود از آوردن نظیر آن عاجز است^(۵)).

کله Coile خود باین عجز و زبونی اعتراف میکند. ممکن است که منتقد مبدع و مبتکر نیز وجود داشته باشد همچنانکه نویسنده و شاعر و منتقد نیز وجود دارد.